

تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران؛

نگاهی به تحلیل چارلز کورزمن

دکتر احمد گل محمدی[✉]

چکیده

امروزه درباره پیامدهای انقلاب اسلامی ایران بسیار بیشتر نوشته می‌شود و درباره خود انقلاب اسلامی بسیار کمتر. بسیاری از همین اندک نوشته‌های مربوط به خود انقلاب اسلامی هم در برگیرنده تحلیلها و تبیین‌های جدید و قابل توجهی نیست، ولی در برخی موارد این ادعا صادق نیست؛ از جمله نوشته‌های چارلز کورزمن. او که در ردیف معدود پژوهشگران همچنان علاقه‌مند به بررسی انقلاب اسلامی ایران قرار دارد، رهیافتی را برای شناخت انقلاب اسلامی ایران اتخاذ کرده است که قرابتی با رهیافتهای رایج در تبیین انقلاب اسلامی ندارد: تلاش برای درک و تحلیل این کنش جمعی بر پایه نظریه انتخاب عقلانی. گرچه توسل به چنین رهیافتی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی - انسانی پیچیده‌ای مانند انقلابها نامناسب به نظر می‌آید، آشنایی با کار کورزمن شاید هم از لحاظ روش شناختی سودمند باشد و هم برخی زوایای تاریک فرآیند انقلاب اسلامی را روشن کند.

واژگان کلیدی: تاریخ معاصر ایران، نظریه‌های انقلاب، انقلاب اسلامی ایران، (نقد) ادبیات انقلاب اسلامی ایران، گونه‌شناسی ادبیات انقلاب اسلامی ایران، تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران، تبیین عقلانی انقلاب اسلامی ایران، کورزمن.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران هنوز به پیروزی نرسیده بود که نخستین تلاشها برای شناخت این جنبش آغاز شد و پس از پیروزی انقلاب هم موجی از پژوهشهای مختلف برای تحلیل و تبیین پدیده نامبرده شکل گرفت. شمار چشمگیری از عالمان سیاست، جامعه‌شناسان، فرهنگ پژوهان و مورخان کوشیدند یکی از پدیده‌های مهم حوزه علوم انسانی - اجتماعی نیمه دوم سده بیستم را توصیف، تحلیل و تبیین کنند. امروزه حاصل این تلاش تقریباً ۲۵ ساله دهها کتاب، صدها مقاله منتشره در مجلات و هزاران مقاله منتشره در روزنامه‌های مختلف است.^۱

۱. گرچه تلاش جداگانه‌ای برای مرحله بندی و دسته بندی این آثار حجیم صورت نگرفته است، اما بررسی مقدماتی چارلز کورزن می‌تواند نقطه آغازی برای این کار باشد. او آثار موردنظر را به دو دسته (داده‌ها و منابع اصلی بویژه اسناد؛ تحلیلها و تبیین‌های عمدتاً استوار بر این داده‌ها و منابع) تقسیم می‌کند که در سه مرحله زمانی منتشر شدند. نخستین مرحله انتشار اسناد و منابع به ماههای انقلاب و دو سه سال پس از پیروزی انقلاب تعلق دارد. در این مرحله، گروههای مختلف، بویژه اسلامگرایان، حجمی از اسناد و اطلاعات را منتشر کردند. البته، در کتاب سندهای منتشر شده حداقل اصول ساماندهی و تدوین سند رعایت شده بود، زیرا این کار معمولاً توسط افراد غیرمتخصص و عمدتاً با عجله انجام می‌شد. ویژگی دیگر اسناد منتشر شده در این مرحله عبور آسان از ممیزی است و به همین دلیل در این مجموعه‌ها به اسنادی بر می‌خوریم که در دوره‌های بعدی بندرت یافت می‌شود.

در پی انتشار مجموعه اسناد نامبرده، موجی از تحلیلها و تبیین‌های عمدتاً استوار بر اسناد منتشره هم شکل گرفت. این کارها به عالمان اجتماعی و مورخان تعلق داشت که از انقلاب ایران شگفت زده شده بودند. از جمله آثار برجسته این دوره می‌توان به آثار پژوهشگران زیر اشاره کرد: آبراهامیان که روی جنبش چپ ایران کار می‌کرد؛ ژانت باوئر (Bauer) که درباره زنان فقیر تهرانی کار می‌کرد؛ مری هگلند که یک پژوهش قوم نگارانه در یک روستای اطراف شیراز انجام داده بود؛ مایکل فیشر که درباره حوزه علمیه قم یک قوم‌نگاری انجام داده بود؛ اریک هوگلند که درباره سازمان اجتماعی روستایی ایران کار کرده بود؛ فرهاد کاظمی که با حلّی آباد نشین‌های تهران مصاحبه کرده بود؛ نیکی کدی که پژوهش او بر دو دهه مطالعات تاریخی استوار بود؛ امین سایکال که مدعی بود این انقلاب فقط پیش‌بینی نویسنده درباره فروپاشی رژیم را تأیید کرده است؛ و سپهر دیبج.

مرحله دوم انتشار اسناد به سالهای میانی دهه ۶۰ تعلق دارد که برخی سازمانهای دولتی و یا شبه دولتی به انتشار حجم چشمگیری از اسناد مبادرت کردند. تهیه یادنامه‌ها توسط «اسلام گرایان» هم به این روند شتاب بخشید؛ هرچند دیگر گروهها نیز برای ثبت کردن نقش خود در انقلاب کوشیدند. تحلیل و تبیین‌های متعلق به این مرحله هم با کار معتبر شائول بخاش و کار مشترک احمد اشرف و علی بنوعزیزی آغاز شد:

S.Bakhash, "Sermons, Revolutionary Pamphleteering and Mobilization" 1984.

A.Ashraf and A.Banuazizi, "The State, Class and Mode of Mobilization" 1985.

موج سوم انتشار اسناد نیز با انتشار اسناد حکومت پهلوی، از جمله اسناد شورای امنیت، ساواک، سفارت آمریکا، ویژگی یافت و با برنامه‌های تاریخ شفاهی در داخل و خارج ایران تکمیل شد (Kurzman, 2004: 155-183).

جایگاه تبیین اقتصادی در ادبیات انقلاب اسلامی

پرشمار و گوناگونی آثار مربوط به انقلاب اسلامی باعث شده است در کنار «کتابشناسی» انقلاب، نوعی گونه‌شناسی ادبیات انقلاب هم ضرورت پیدا کند. با توجه به همین ضرورت، ما شاهد دسته‌بندیهای اندک شمار هستیم. هر چند تنوع مشهودی در این گونه دسته‌بندیها به چشم می‌خورد، اما معیار اکثر آنها نوع و ماهیت عوامل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی است. دسته‌بندیهای پژوهشگرانی مانند جان فورن و چارلز کورزمن نمودهای برجسته این ادعاست.

فورن، بر پایه وجه تأکید، از چهار دسته تبیین انقلاب اسلامی ایران سخن می‌گوید: تبیین‌هایی که بر عوامل فرهنگی - ایدئولوژیک تأکید می‌کند؛ تبیین‌هایی که بر عوامل ساختاری انقلاب تأکید می‌کند؛ تبیین‌هایی که وجه تأکید آنها عوامل سیاسی است؛ و تبیین‌هایی که علل و عوامل متعددی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۱ کورزمن هم پنج نوع تبیین را در ادبیات انقلاب اسلامی ایران شناسایی می‌کند. تبیین سیاسی یا تأکید بر نقش سیاست حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی ناشی از آن؛ تبیین سازمانی یا تأکید بر نقش و اهمیت منابع موجود در شبکه مساجد؛ تبیین فرهنگی یا تأکید بر قابلیت ایدئولوژیک شیخ؛ تبیین اقتصادی یا تأکید بر رونق پرستان و انتظارات ناشی از آن، و رکود پس از آن؛ و تبیین نظامی یا تأکید بر نقش ضعف دستگاه سرکوب رژیم.^۲

چنان که می‌بینیم، در دسته‌بندیهای نامبرده و بیشتر دسته‌بندیهای مشابه، نه تنها به تبیین‌های اقتصادی اشاره می‌شود، بلکه معنای خاصی از تبیین‌های اقتصادی هم مد نظر است. در این گونه دسته‌بندیها، منظور از تبیین‌های اقتصادی، تبیین‌هایی است که عوامل اقتصادی را مهمترین یا یکی از مهمترین عوامل مؤثر در انقلاب اسلامی به شمار می‌آورد. مثلاً، جان فورن مدعی است که بخش عمده‌ای از تبیین‌های ساختاری انقلاب اسلامی در واقع تبیین‌هایی است که بر اقتصاد سیاسی چنانچه مهمترین عامل بسط‌ساز انقلاب تأکید می‌کند؛ مانند هاشم پسران که نابرابریهای

1. John Foran (ed), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1994) pp.162-166.

2. Charles Kurzman, *The Unthinkable Revolution in Iran* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2004) p. 6, 163-165.

اجتماعی - اقتصادی را عامل اصلی انقلاب به شمار می‌آورد.^۱

کورزمن هم تصور مشابهی از تبیین‌های اقتصادی دارد. به نظر او وجه مشترک تبیین‌های اقتصادی انقلاب اسلامی تأکید بر مفهوم انتظارات فزاینده است: انقلابها هنگامی شکل می‌گیرد که اوضاع اقتصادی، بویژه پس از یک دوره رونق نسبی، به وخامت گراید. در این چارچوب استدلال می‌شود که توالی رونق شدید اقتصادی نفتی اوایل دهه ۵۰ و رکود اقتصادی ناگهانی و شدید اواسط دهه ۵۰ باعث شکل‌گیری محرومیت نسبی، چونان شرط لازم انقلاب شد.^۲ مخالفان تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران همچنین برداشتی از تبیین اقتصادی دارند. آنان که به طور عمده کارگزاران، ایدئولوگها و مدافعان انقلاب اسلامی هستند، برجسته کردن عوامل اقتصادی در تبیین اسلامی را نه تنها نادرست، بلکه مغرضانه می‌دانند. این دسته افراد انگیزه اصلی اکثر مشارکت‌کنندگان در انقلاب را «معنوی - دینی» می‌دانند، نه اقتصادی.^۳

برداشتی متفاوت از تبیین اقتصادی

گرچه این گونه تصور از تبیین اقتصادی نادرست نیست و به گونه‌شناسی ادبیات انقلاب اسلامی کمک می‌کند، اما در این نوشتار برداشت دیگری از تبیین اقتصادی مدنظر است. از این لحاظ، تبیین اقتصادی یعنی تبیین یک پدیده اجتماعی - سیاسی با توسل به مبانی نظری علم اقتصاد. پس وجه تسمیه تبیین اقتصادی توسل به فرضهای بنیادی علم اقتصاد برای تبیین پدیده‌های اجتماعی - سیاسی است. چنین تبیین‌هایی بر نظریه انتخاب عقلانی، استوار است که در دهه‌های گذشته، بویژه دهه ۷۰ و ۸۰، جایگاه مسلطی در رشته علم سیاست داشته است. نظریه انتخاب عقلانی، در اصل، محصول تلاش در راستای الگوسازی برای رفتار سیاسی بر پایه این مفروضه ساده است که کنشگران سیاسی، بیشینه خواهان هدفدار خودخادم هستند. به بیان دیگر، این نظریه می‌کوشد الگوهای تصنعی برای رفتار سیاسی بسازد، با این فرض که افراد موجوداتی عاقل هستند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی هنگام رویارویی با هر انتخاب ممکن، سود و زیان گزینه‌ها را سنجیده، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که به احتمال زیاد دربرگیرنده بیشترین نفع مادی است. آنها عقلانی رفتار می‌کنند و می‌کوشند سود خالص خود را به حداکثر

1. Forana, *op. cit.*, p.163.

2. Kurzman, *op. cit.*, pp.85-86.

3. Foran, *op. cit.*, p.162.

برسانند، بدون آنکه توجه کافی یا حتی توجهی به پیامدهای رفتار خود برای دیگران نکنند. پس هدف نظریه انتخاب عقلانی عبارت است از تولید علم قیاسی و پیش بینانه درباره امر سیاسی بر پایه الگوبرداری دقیق از مفروضاتی که در اقتصاد نئوکلاسیک کارایی خوبی داشته است.^۱

گرچه تبیین‌های اقتصادی استوار بر نظریه انتخاب عقلانی با استقبال نظریه پردازان و پژوهشگران انقلاب و جنبش‌های اجتماعی رو به رو نشده است، اما شمار اندکی از انقلاب پژوهان کوشیده‌اند، بر پایه نظریه انتخاب عقلانی، چارچوبی نظری برای تبیین این پدیده بسازند که تولوک و سیلور از پیشگامان این حوزه به شمار می‌آیند. تولوک نظریه خود را بر این ادعای منکور آلسون استوار می‌کند که، از لحاظ منطقی، مشارکت در کنش جمعی را فقط می‌توان بر حسب منافع خصوصی تبیین کرد، نه منافع عمومی^۲. بنابراین، برای تبیین انقلاب هم که نوعی کنش جمعی است، باید منافع خصوصی افراد و چگونگی تلاقی این منافع را محور قرار داد. از دید تولوک، آنچه افراد را به پشتیبانی و مشارکت انقلابی می‌کشاند، در اصل، انتظار دستاورد خصوصی است.

تولوک برای نشان دادن اعتبار ادعای خود و مانند دیگر پایبندان نظریه انتخاب عقلانی، یک جامعه فرضی تصور می‌کند که دارای سه ویژگی برجسته است: وجود حکومتی فاسد و نالایق؛ وجود گروهی از انقلابیون پاکدل که می‌کوشند این حکومت را سرنگون کنند؛ اطمینان به این که در صورت پیروزی انقلاب، انقلابیون یک حکومت کارآمد، خوب و پاک تشکیل خواهند داد. در چنین شرایطی، هر فرد عضو جامعه فرضی ما سه راه پیش رو دارد: پیوستن به انقلابیون؛ پشتیبانی از رژیم موجود؛ انفعال و بی طرفی. در پیش گرفتن یکی از سه راه نامبرده نتیجه محاسبات عقلانی است که تولوک، بدقت و با ساختن معادلات ریاضی گونه، بیان می‌کند.

برای محاسبه منفعت بالقوه حاصل از انتخاب گزینه انفعال، دو متغیر مدنظر قرار می‌گیرد: منفعت حاصل از شکل‌گیری یک حکومت خوب که به نظر تولوک، کالاهای همگانی حاصل از پیروزی انقلاب است؛ و احتمال کلی وقوع انقلاب. متغیرهای مربوط به محاسبه منفعت بالقوه حاصل از پشتیبانی از رژیم عبارتند از: منافع خصوصی مورد انتظار حاصل از پشتیبانی؛ و هزینه

1. Colin Hay, *Political Analysis* (Hampshire: Palgrave, 2002), pp.8-9.

2. Mancur Olson, *The Logic of Collective Action* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1965).

هایی که در صورت پیروزی انقلاب از سوی انقلابیون تحمیل خواهد شد. برای محاسبه منفعت بالقوه حاصل از پیوستن به انقلابیون هم باید متغیرهای زیر را مدنظر قرار داد: افزایش احتمال انقلاب ناشی از مشارکت فرد خاص؛ منافع خصوصی حاصل از انقلاب، مانند پست سیاسی که کالای همگانی نیست؛ هزینه‌های خصوصی حاصل از شکست انقلاب؛ احتمال صدمه دیدن در جریان فعالیتهای انقلابی؛ انواع صدمات ممکنه؛ و میزان مقبولیت فعالیت انقلابی.

فرد عاقل بیشینه خواه پس از ساختن این معادله‌ها، آنها را با هم مقایسه می‌کند تا سود خالص حاصل از در پیش گرفتن گزینه‌های سه گانه را تعیین کند. نکته قابل توجه این است که در معادلات نامبرده، متغیر منفعت عمومی حاصل از احتمال کلی پیروزی انقلاب حذف می‌شود، زیرا منفعت عمومی نوعی کالای همگانی است. بر پایه نظریه آلسون هم کالای همگانی کالایی است که اگر تأمین شود، همه می‌توانند از آن استفاده کنند. فرد عاقل که می‌داند در صورت پیروزی انقلاب، همه می‌توانند از منافع یا کالاهای عمومی آن، مانند کارآمدی، عدالت و قانونمندی، بهره‌مند شوند، به واسطه این گونه منافع یا کالاهای برانگیخته نمی‌شود. به همین دلیل، منفعت عمومی حاصل از انقلاب نمی‌تواند انگیزه‌ای برای مشارکت انقلابی فرد عاقل فراهم کند. متغیر افزایش احتمال پیروزی انقلاب ناشی از مشارکت فرد خاص نیز معمولاً حذف می‌شود، زیرا احتمال تأثیرگذاری یک فرد بر نتیجه کار چنان پایین است که ارزش متعلق به آن همواره صفر خواهد بود. فرد عاقل نیک می‌داند که مشارکت شخص او تأثیری در پیروزی یا شکست انقلاب ندارد.

بدین ترتیب، فرد مورد نظر ما متغیرهای مربوط به انتظار نفع عمومی را، عاقلانه، از معادلات خود حذف و آنها را بر سه متغیر اساسی استوار می‌کند: بردن نفع خصوصی بیشتر، تحمل هزینه کمتر، و تحمیل هزینه بیشتر به طرف مقابل. به بیان دیگر، انگیزه مشارکت انقلابی، انتظار دستیابی به منافع شخصی است. پس اگر افراد صرفاً با انتظار نفع خصوصی برانگیخته می‌شوند، احتمال پیروزی انقلاب هم هنگامی بیشتر می‌شود که انقلابیون بتوانند انتظار نفع خصوصی حاصل از پیروزی انقلاب را بیش از پیش تقویت کنند.

البته، خود تولوک متوجه می‌شود که ادعای او با جریان غالب در ادبیات ناسازگار است: اگر انگیزه مشارکت انقلابی انتظار دستیابی به منافع شخصی است، چرا پژوهشگران انقلاب برانگیزه‌های مربوط به کالاهای همگانی تمرکز کرده‌اند؟ او برای پاسخ به این پرسش یا بیان علت

به اصطلاح «پارادوکس انقلاب»، به دو نکته اشاره می‌کند: بیشتر انقلابها را انقلابیون تشریح می‌کنند و آنان معمولاً اهمیت نفع و انگیزه شخصی را انکار می‌کنند؛ پژوهشگران هم که کالاهای عمومی پس از وقوع انقلاب را می‌بینند، به این نتیجه می‌رسند که انقلابها هم باید به واسطه انگیزه‌های مثبتی بر منفعت جمعی و کالاهای عمومی به وجود آمده باشد، ولی این پاسخها چندان قانع کننده نیست.

گرچه نظریه تولوک دارای انسجام منطقی مناسب است، اما نمی‌تواند انقلابها را بخوبی تبیین کند. علت عمده این ناتوانی هم به فرضهای بنیادی نظریه مورد بررسی و نظریه‌های مشابه دیگر مربوط می‌شود. نظریه تولوک بر فرضهایی استوار است که اعتبار آنها مورد تردید جدی قرار گرفته است: انسان عاقل حسابگر بیشینه خواه خود خادم آگاه دارای سلسله مراتبی از ترجیحات مشخص. این گونه فرضها اگر هم برای تبیین برخی رفتارهای انسانی - اجتماعی سودمند باشد، برای تبیین پدیده‌هایی مانند انقلابها مناسب نیست. انقلابها از جمله کنشهای جمعی است که با پیچیدگی و گوناگونی عوامل دخیل و ویژگی می‌یابد. به بیان دیگر، واقعیت انقلابها بسیار پیچیده‌تر از آن است که چنین فرضهای ساده و نظریه‌های استوار بر آن فرضها را برتابد. البته، تلاش سیلور برای اصلاح و بازسازی نظریه تولوک هم راه به جایی نبرد و این چارچوب نظری با اقبال انقلاب پژوهان رو به رو نشد. این ادعا در مورد انقلاب اسلامی ایران به روشنی نمود می‌یابد.

تصور امر غیر قابل تصور: «ضد تبیین» یا تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران

چنان که پیشتر اشاره شد، در گونه شناسی‌های ادبیات انقلاب اسلامی ایران، از تبیین‌های اقتصادی هم سخن به میان آمده است و آثار شماری از پژوهشگران در ردیف این گونه تبیین‌ها قرار گرفته است، ولی در منابع مورد نظر، تعریف کاملاً متفاوتی از تبیین اقتصادی مدنظر است: تبیین‌هایی که بر پایه آنها عوامل و انگیزه‌های اصلی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران اقتصادی است. در این نوشتار، منظور از تبیین اقتصادی، در واقع تبیین انقلاب اسلامی ایران بر پایه نظریه انتخاب عقلانی است که از اقتصاد نوکلاسیک گرفته شده است.

در حالی که ادبیات انقلاب اسلامی ایران در برگرفته انواع تبیین اقتصادی به معنای تأکید بر عوامل و انگیزه‌های اقتصادی است، در این ادبیات، تبیین اقتصادی به معنای اتخاذ نظریه انتخاب عقلانی محلی از اعراب ندارد. هیچ کدام از کتابها و آثار معتبر متعلق به این حوزه پژوهشی بر

نظریه انتخاب عقلانی استوار نشده است و هیچ پژوهشگری هم این پدیده را نتیجه محاسبات شمار چشمگیری از انسانها به شمار نیاورده است، ولی استثنایی هم وجود دارد که نوشته‌های چارلز کورزمن^۱، بویژه آخرین اثر اوست.

کار کورزمن از دو لحاظ جالب توجه است: اولاً؛ او در ردیف معدود پژوهشگرانی قرار دارد که همچنان به بررسی انقلاب اسلامی ایران علاقه‌مندند. ثانیاً؛ کورزمن رهیافتی را برای شناخت انقلاب اسلامی ایران اتخاذ کرده است که قرابتی با رهیافتهای رایج در تبیین انقلاب اسلامی ندارد. او می‌کوشد این کنش جمعی را بر پایه نظریه انتخاب عقلانی درک کند. گرچه توسل به چنین رهیافتی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی - انسانی پیچیده‌ای مانند انقلابها نامناسب به نظر می‌آید، لیکن آشنایی با کار کورزمن شاید هم از لحاظ روش شناختی سودمند باشد و هم برخی زوایای تاریک فرآیند انقلاب اسلامی را روشن کند.

ادعای کورزمن دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. او در حالی که کارایی رهیافتهای مختلف برای تبیین انقلاب اسلامی ایران را زیر سؤال می‌برد، مدعی می‌شود که برای درک این پدیده باید به رهیافت متفاوتی متوسل شد که بر نظریه انتخاب عقلانی استوار است. البته، مطالب متعلق به این دو وجه نامتناسب است و تلاش کورزمن بیشتر به نقد رهیافتهای رایج در تبیین انقلاب اسلامی ایران اختصاص دارد تا بیان ویژگیهای رهیافت جدید و کاربست آن برای تبیین این پدیده.

کورزمن ادبیات انقلاب اسلامی را به پنج دسته کلی تقسیم می‌کند: تبیین سیاسی؛ تبیین سازمانی؛ تبیین فرهنگی؛ تبیین اقتصادی و تبیین نظامی. گرچه هر کدام از این گونه تبیین‌ها دربرگیرنده دیدگاههای گوناگون و پرشمار است، اما نوعی وجه مشترک را می‌توان در همه آنها پیدا کرد و همین وجه مشترک هم مبنای دسته‌بندی کورزمن است. کورزمن به هر کدام از

1. Charles Kurzman, "A Dynamic View of Resources: Evidence from the Iranian Revolution", *Research in Social Movements, Conflicts and Change*, 1994, vol.1, no.4, 1 - 12.

Charles Kurzman, "Structural Opportunities and Perceived Opportunities in Social - Movement Theory: Evidence from the Iranian Revolution of 1979", *American Sociological Review*, 1996, vol.61, 153 - 170.

Charles Kurzman, "The Qum Protest and the Coming of the Iranian Revolution, 1975 and 1978", *Social Science History*, 2003, vol.27, 287 - 325.

Charles Kurzman, 2004, *op., cit.*

تبیین‌های پنج‌گانه فصلی اختصاص داده است تا در چارچوب آن به معرفی و نقد تبیین‌های نامبرده بپردازد.

منظور کورزمن از «تبیین سیاسی» انقلاب اسلامی ایران توسل به این اصل است که انقلابها هنگامی شکل می‌گیرد که رژیم حاکم فشار و مهار خود را تا حدودی تعدیل کند. در چنین شرایطی مخالفان جری‌تر می‌شوند و از فضای باز سیاسی نسبی برای بسیج توده‌ها استفاده می‌کنند. اساس تبیین‌های سیاسی انقلاب اسلامی این است که فشار ناشی از سیاست حقوق بشر کارتر باعث شد تا شاه سیستم مهار و سرکوب خود را کمی تعدیل کند و همین اقدام هم فرصتی طلایی در اختیار مخالفان قرار داد تا بتوانند شبکه‌های ارتباطی خود را تقویت و افسار و گروه‌های مختلف را بسیج کنند. بر این اساس، حتی برخی‌ها مدعی هستند که انقلاب ایران نتیجه یک توطئه خارجی آمریکایی بود.^۱

کورزمن نوشته‌های برخی پژوهشگران این حوزه را در ردیف تبیین‌های سیاسی قرار می‌دهد: اسکاچپول (۱۹۸۲)، ضمن اعتراف به ناتوانی چارچوب تحلیلی خود برای تحلیل انقلاب اسلامی، می‌نویسد که دولت ایران ضعیف نبود، بلکه زیر فشار بین‌المللی اندک قرار داشت. این دولت فقط پس از شکل‌گیری اعتراضات گسترده فرو پاشید. بشیریه (۱۹۸۴) می‌نویسد که لیبرالیسیون تحت فشار بین‌المللی عاملی عمده و فوری در فروپاشی قدرت رژیم بود. جهانگیر آموزگار (۱۹۹۱) هم مدعی است که دقیقاً خلا ایجاد شده توسط رژیم بود که چونان آهن ربایی قوی مخالفان را جذب کرد.^۲

از دید کورزمن، این‌گونه استدلالها فقط در خصوص عملکرد مخالفان لیبرال شاه معتبر است که توانستند از فضای باز سیاسی محدود نامبرده برای بازسازی خود استفاده کنند، ولی از دو لحاظ، اعتبار چنین استدلالهایی مخدوش است: اولاً؛ سیاست آزادسازی سیاسی یا لیبرالیزاسیون شاه موقت بود و او پس از این که با کارتر به تفاهم رسید، این سیاست را کنار گذاشت؛ ثانیاً؛ اسلام‌گرایان توجه چندانی به سیاست مورد نظر نداشتند و فعالیت آنها با الگوی گشایش و بستار مطرح شده در تبیین‌های سیاسی انطباق ندارد، زیرا آنان هنگامی بسیج‌گری خود را آغاز کردند که شاه سیاست فضای باز را کنار گذاشته بود.^۳

1. Kurzman, *op.cit.*, p.13.

2. Ibid, p.17.

3. Ibid, p.4.

وجه مشترک «تبیین‌های سازمانی» تأکید بر امکانات، منابع و تواناییهای بسیج متعلق به مخالفان است. بر پایه این گونه تبیین‌ها، انقلابها هنگامی شکل می‌گیرد که گروه‌های مخالف بتوانند منابع کافی برای به مبارزه طلبیدن رژیم بسیج کنند. وجود شبکه بسیار گسترده‌ای از مساجد و پایگاههای مذهبی دیگر و همچنین نهاد مرجعیت، توانایی بسیج بسیار بالایی در اختیار مخالفان مذهبی قرار داد و آنان توانستند در مدت زمان کوتاهی اقشار مختلف جمعیت شهری را بسیج کنند.^۱

ولی کورزمن این گونه تبیین را هم نامناسب و حتی ابهام‌آفرین می‌داند. هر چند در وابستگی انقلاب اسلامی به این گونه منابع و امکانات تردیدی نیست ولی چنین تبیینی باعث می‌شود تا فرآیند تبدیل منابع و امکانات نامبرده به منابع و امکانات قابل استفاده برای بسیج سیاسی مورد بی‌توجهی قرار گیرد. شبکه ارتباطی مساجد عمدتاً در اختیار روحانیانی قرار داشت که سیاسی و انقلابی نبودند و بهره‌برداری سیاسی از چنین منابعی را انگیزه و بهانه مناسبی برای واکنش دستگاه سرکوب دولتی به شمار می‌آوردند. به همین دلیل، مخالفان مذهبی تلاش زیادی انجام دادند تا روحانیان غیرسیاسی را به بهره‌برداری سیاسی از این منابع متقاعد کنند. آنان زمستان ۵۶ و بهار ۵۷ را به این کار مهم اختصاص دادند. بی‌گمان درک انقلاب اسلامی بدون توجه به این فرآیند بسیار دشوار است.^۲

بر پایه «تبیین فرهنگی» انقلابها هنگامی شکل می‌گیرد که یک جنبش بتواند هنجارها، ایدئولوژیها، باورها و آداب یک جامعه را به خود معطوف کند. در ایران چنین تحولی شکل گرفت، زیرا تشیع برای شکل‌گیری یک ذهن انقلابی مناسب بود. تشیع نوعی تصور ایدئولوژیک از تاریخ ارائه داد که به جنبش معنا و مشروعیت می‌بخشید و با اعتراض و مخالفت بسیار تناسب داشت. بهره‌برداری اسلامگرایان از مفهوم شهادت و مناسبتهای دینی مختلفی مانند چهلم‌ها، گواه روشنی بر این گونه ادعاهاست. پس، انقلاب اسلامی ایران به واسطه وجود یک سنت دینی مستعد تبدیل به ایدئولوژی امکان‌پذیر شد.^۳

نقد کورزمن به این گونه تبیین هم بر نقش تعیین‌کننده کارگزاران سیاسی استوار است. به نظر او، اگر در تبیین انقلاب اسلامی ایران بر نقش فرهنگ دینی از پیش موجود تأکید و تمرکز کنیم،

1. Ibid,p.6.

2. Ibid,p.6.

3. Ibid,p.53.

انعطاف و سیالی چنین فرهنگی را نادیده گرفته‌ایم که آن هم باعث نادیده گرفتن نقش مخالفان مذهبی در ساخت ایدئولوژی انقلاب است. اسلامگرایان، بیش از آن که به این فرهنگ متوسل شوند، آن را بازسازی کردند. در بسیاری موارد، عناصر این فرهنگ دینی می‌بایست تعدیل و اصلاح می‌شد تا با اعتراض و مخالفت سیاسی سازگار شود. اگر مخالفان مذهبی بار معنایی بسیاری از سنت‌های دینی را تغییر نمی‌دادند، تشیع نمی‌توانست چنین نقش سیاسی برجسته‌ای بازی کند.^۱

کورزمن تبیین‌هایی را اقتصادی می‌داند که به مفهوم محرومیت نسبی متوسل می‌شود. بر این اساس، انقلاب‌ها هنگامی شکل می‌گیرد که اوضاع اقتصادی، بویژه پس از یک دوره رونق نسبی، وخیم شود. در چنین شرایطی که انتظارات اقتصادی بسرعت افزایش می‌یابد، ناگهان سطح تأمین انتظارات پایین می‌آید و شکاف میان سطح انتظارات و سطح تأمین انتظارات به حد تحمل‌ناپذیر می‌رسد که شرط لازم یک انقلاب است. در ایران پیش از انقلاب، افزایش شدید بهای نفت در اوایل دهه ۵۰ و سپس کاهش چشمگیر بهای آن، باعث شکل‌گیری چنین شکافی شد که انگیزه لازم برای مشارکت انقلابی اقشار و گروه‌های مختلف را فراهم کرد. گری سیک (۱۹۸۵)، مایکل فیشر (۱۹۸۰)، نیکی کدی (۱۹۸۳) و شائول بخاش (۱۹۹۰) از جمله پژوهشگرانی هستند که به این واقعیت اشاره می‌کنند.^۲

البته، کورزمن این واقعیت‌های اقتصادی را انکار نمی‌کند، ولی مدعی است که واقعیت‌های نامبرده را نمی‌توان مبنای تبیین انقلاب اسلامی به شمار آورد. او برای نشان دادن اعتبار ادعای خود دلایلی را بیان می‌کند که فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنیم: رکود اقتصادی پیش از انقلاب شدیدتر از رکودهای پیشین نبود؛ گروه‌های آسیب دیده از این رکود انقلابی‌ترین گروه‌ها نبودند؛ کارگران مشارکت‌کننده در انقلاب، انگیزه‌ها و تقاضاهای مختلفی بیان می‌کردند؛ ایران از لحاظ شاخص‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی به هیچ وجه در وضعی بدتر از کشورهایمانند پاکستان، اندونزی و بنگلادش قرار نداشت؛ الگوی انتظارات فزاینده منحصر به ایران نبود و همه کشورهای صادرکننده نفت تجربه‌های مشابهی داشتند.^۳

وجه مشترک تبیین‌های نظامی جایگاه محوری این اصل واقع‌گرایانه است که ناتوانی دولت

1. Ibid, pp.54-7,164-5.

2. Ibid, pp. 85-6,165.

3. Ibid,pp.6,83-6,96,165.

از سرکوب، عامل اصلی انقلاب به شمار می‌آید. این اصل به روشن‌ترین وجه در ایران نمود پیدا کرد. شاه از ارتش برای سرکوب استفاده نکرد و واکنش او به اعتراضات و مخالفتها عمدتاً تردیدآمیز و ناهماهنگ بود. شاه، شاید به دلیل بیماری و افسردگی ناشی از آن و یا از دست دادن دوستان و مشاوران قدیمی خود، نتوانست بموقع و بدرستی از دستگاه سرکوب استفاده کند و با اتخاذ نوعی سیاست هویج و چماق، مخالفان را بیش از پیش جری‌تر کرد. مصادیق چنین تبیینی را می‌توان در نوشته‌های زیر یافت: آبراهامیان (۱۹۸۲)، کدی (۱۹۸۱)، متحده (۱۹۸۵)، سیاوشی (۱۹۹۰)، ارجمند (۱۹۸۸)، زونیس (۱۹۹۱)، سولیوان (۱۹۸۱)، بیل (۱۹۷۲)، نراقی (۱۹۹۴)، مسعود انصاری (۱۹۹۱)، هایزر (۱۹۸۶).^۱

پاسخ کورزمن به پایبندان تبیین‌های نظامی دربرگیرنده دو نکته است: نکته نخست به تمایز میان اراده سرکوب و توانایی سرکوب معطوف است. رژیم پهلوی می‌توانست ولی نمی‌خواست سرکوب کند. به همین دلیل، نمی‌توان ناتوانی سرکوب را عامل اصلی انقلاب به شمار آورد. نکته دوم این است که شواهد فراوانی دال بر فعال بودن دستگاه سرکوب وجود دارد. این گونه تبیین‌های نظامی با داده‌های حاکی از سرکوب‌های گسترده‌ای مانند دستگیری، ضرب و شتم، تیراندازی و تهدید چندان سازگار نیست. شاه سرکوب کرد؛ هر چند می‌توانست شدیدتر سرکوب کند.^۲

بدین ترتیب می‌بینیم که کورزمن اعتبار همه تبیین‌های پنجگانه را زیر سؤال می‌برد. به نظر او گواه این بی‌اعتباری، داده‌ها و شواهدی است که با تبیین‌های نامبرده تناقض دارد. از این لحاظ، هر چند شواهد مؤید این گونه تبیین‌ها فراوان است، اما داده‌های ناسازگار با آنها کم نیست و اگر رویدادهای انقلاب را بررسی کنیم، تناقضات و ناسازگارهای بیشتری خواهیم یافت. به همین دلیل، کورزمن آشکارا ادعا می‌کند که هیچ کدام از تبیین‌های نامبرده نتوانسته است از عهده تبیین انقلاب اسلامی برآید.^۳

افزون بر این، در تبیین‌های مورد بررسی شاهد وارونگی علت و معلول هستیم. به بیان دیگر، آنچه در چارچوب این تبیین‌ها عوامل علی به شمار آمده، معلول یا محصول جنبش انقلابی است: فرصتهای سیاسی برای مشارکت و اعتصاب کارگران در پاییز ۱۳۵۷، محصول بسیج

1. Ibid, pp.107-8.

2. Ibid, p.6, 108, 165.

3. Ibid, p.6, 163.

اسلامگرایان در بهار و تابستان بود؛ اسلامگرایان کنترل شبکه مساجد را به دست گرفتند و یک فرهنگ انقلابی جعل کردند؛ تشدید رکود اقتصادی نتیجه اعتصابهای کارگری بود؛ فروپاشی نظامی رژیم هم پس از ماهها ناکامی در مهار اعتراضات و تظاهرات به وقوع پیوست. البته، تلاش برای رهایی از این گونه ضعفها از طریق ارائه تبیین جدید یا ترکیب تبیینهای مختلف راه به جایی نخواهد برد، زیرا مشکل تبیینهای خاص نیست، بلکه خود تبیین است.^۱

راه حل پیشنهادی کورزمن توسل به چیزی است که او «ضد تبیین» می نامد. با وجود چنین عنوانی، بحث کورزمن در واقع نوع دیگری از تبیین است که می توان تبیین اقتصادی نامید. در سطور پایین، پس از یادآوری ویژگیهای بنیادی تبیین اقتصادی، بیان خواهیم کرد که وجه ایجابی ادعای کورزمن چیست و به چه معنا می توان آن را نوعی تبیین اقتصادی به شمار آورد.

چنان که پیشتر اشاره شد، به طور کلی، منظور از تبیین اقتصادی کاربست برخی فرضهای بنیادی علم اقتصاد (نئوکلاسیک) برای تبیین پدیدههای انسانی - اجتماعی است. بر پایه این فرضها که چارچوب نظریه انتخاب عقلانی را شکل می دهد، افراد موجوداتی عاقل هستند و به گونه ای رفتار می کنند که گویی هنگام رویارویی با هر انتخاب ممکن، سود و زیان گزینه ها را سنجیده، گزینه ای را انتخاب می کنند که به احتمال زیاد در برگیرنده بیشترین نفع مادی است. این در واقع الگوی آرمانی رفتار انسان عقلانی یا اقتصادی است که می کوشد سود خالص خود را به حداکثر برساند.^۲

تولوک مدعی است که بر پایه همین فرضها و نظریه انتخاب عقلانی) استوار بر آنها می توان کنش جمعی یی مانند انقلاب را تبیین کرد، زیرا انسان در شرایط انقلابی هم عقلانی یا اقتصادی رفتار می کند. تصمیم او به شرکت (نکردن) در انقلاب بر محاسبه ای اقتصادی استوار است که متغیرهای مختلفی را در برمی گیرد: احتمال کلی پیروزی انقلاب؛ منافع خصوصی مورد انتظار حاصل از (عدم) مشارکت؛ میزان مقبولیت فعالیت انقلابی. هر فرد، پیش از تصمیم گرفتن به (عدم) مشارکت انقلابی، سود و زیان متعلق به متغیرهای نامبرده را محاسبه می کند. شرط لازم انقلاب هنگامی فراهم می شود که در ترازوی محاسبه، کفه مشارکت سنگین تر شود و انجام این مهم هم بر عهده رهبران انقلاب است.

کورزمن بحث خود را بر همین نظریه انتخاب عقلانی و منطق کنش جمعی استوار می کند.

1. Ibid, pp.165-6.

2. Hay, *op., cit.*, pp.8-9.

مهمترین گواه این ادعا توسل کورزمن به فرض اصلی تبیین اقتصادی یا همان عقلانیت رفتاری است. او گاه آشکارا و گاه به صورت ضمنی یادآور می‌شود که انسان موجودی عقلانی است و همه رفتارهای او نتیجه محاسبات اقتصادی است. مشارکت انقلابی هم یکی از نمودهای عقلانیت رفتاری مبتنی بر محاسبه است: «ما صرفاً می‌توانیم مشارکت کنندگان بالقوه را چونان کنشگران عاقل تصور کنیم که هزینه‌ها و مزایای اعتراض را می‌سنجند»^۱.

پایبندی به چنین رهیافتی باعث می‌شود تا کورزمن رهیافتهای تبیینی دیگر را نامناسب و ناتوان تلقی کند. روی سخن او بویژه با دو نوع تبیین انقلاب اسلامی است: تبیین‌های ساختاری و تبیین‌های نخبه‌گرایانه. منظور او از تبیین‌های ساختاری تبیین‌هایی است که کمترین نقش علی ممکن را برای اراده آزاد و، بنا بر این، اختیار عاقلانه در نظر می‌گیرد. از دید کورزمن، تبیین‌های پنجگانه بررسی شده مصادیق روشن تبیین‌های ساختاری است. وجه مشترک تبیین‌های مورد نظر این است که برای تبیین انقلاب به شرایط ساختاری یا نهادی (سیاسی، سازمانی، فرهنگی، اقتصادی) خارج از اراده افراد تأکید می‌کند.

این گونه تبیین‌ها جملگی در ردیف «رهیافت عینی» قرار می‌گیرد. کورزمن اعتبار رهیافت عینی را رد نمی‌کند، بلکه آن را برای تبیین پدیده‌هایی مانند انقلاب (اسلامی ایران) نامناسب می‌داند. رهیافت عینی هنگامی به بهترین شکل کار می‌کند که ساختارها در سرتاسر دوره مورد بررسی تداوم داشته باشد. هر اندازه روند عادی امور برهم بخورد، میزان نهادزدایی بیشتر می‌شود و این استدلال که مردم در چارچوب الگوهای جاافتاده رفتاری عمل می‌کنند، دشوارتر می‌شود. از آنجا که شرایط بحرانی و انقلابی با سست شدن ساختارها و نهادها، و سردرگمی و بازاندیشی فزاینده، همراه است، توسل به چنین تبیین‌های ساختاری درک پدیده را دشوارتر می‌کند.^۲

تبیین‌های نخبه‌گرایانه هم که اعتباری برای نظریه انتخاب عقلانی و فرضهای بنیادی آن قایل نیست، نمی‌تواند پدیده‌ای مانند انقلاب اسلامی را تبیین کند: «برای تبیین جنبشهایی مانند انقلاب ایران نیازی نیست که چنین فرایندهایی را با اصطلاحاتی مانند هیپنوتیزم، گسترش بیمارگونه یا اصطلاحات مشابه رایج در مکاتب نخبه‌گرایانه توصیف کنیم». شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران به هیچ روی نتیجه شورش توده‌ای ناشی از انگیزه‌های روانی ناخودآگاه یا رفتارهای بیمارگونه نخبگان سیاسی نبود. به همین دلیل، رهیافتهای مبتنی بر روانشناسی و یا

1. Kurzman, *op. cit.*, p.131.

2. *Ibid.*, p.169.

روانشناسی اجتماعی هم نمی‌تواند ما را به درک درستی از انقلاب اسلامی ایران رهنمون شود.^۱ کورزمن پس از این که پایبندی به فرض عقلانیت ابزاری را شرط لازم درک انقلاب اسلامی می‌داند و اعتبار و مناسبت رهیافتهای فاقد این پایبندی را زیر سؤال می‌برد، می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان بر پایه همین فرض، انقلاب اسلامی ایران را درک کرد. برای انجام این مهم، او کم و بیش به چارچوب نظری تولوک و سیلور متوسل می‌شود. بر پایه این چارچوب‌های نظری، احتمال شکل‌گیری و پیروزی انقلاب رابطه مستقیمی با میزان احتمال پیروزی، هزینه‌های (عدم) مشارکت و انتظار نفع خصوصی دارد. به بیان دیگر، به میزانی که افراد تصور می‌کنند امکان‌پذیری انقلاب، هزینه‌های عدم مشارکت و انتظار نفع خصوصی بیشتر است، احتمال شکل‌گیری انقلاب هم افزایش می‌یابد.

هر چند یافتن داده‌های مؤید چنین ادعایی بسیار دشوار است، اما بدین منظور، کورزمن روشهای مختلفی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. او حجم عظیمی از منابع دست اول و منابع دست دوم - حدود صدها برگ سند و دهها کتاب و مقاله - را مطالعه می‌کند تا داده‌هایی سازگار با ادعای خود پیدا کند. از آنجا که داده‌های حاصل از این گونه مطالعه کافی نیست، او به مطالعه میدانی هم متوسل می‌شود که مهمترین و ارزشمندترین بخش این پژوهش به شمار می‌آید. در چارچوب مطالعه میدانی، با شماری از افراد که در جریان انقلاب مشارکت داشتند، مصاحبه می‌شود تا آنان تصورات خود از محیط سیاسی - اجتماعی پیش از انقلاب را ترسیم کنند؛ تصوراتی که مبنای (عدم) مشارکت انقلابی آنان بود.

با این کار کورزمن می‌خواهد نشان دهد که، در برابر «رهیافت عینی» ناتوان از تبیین انقلاب (اسلامی)، به یک «رهیافت ذهنی» متوسل می‌شود. به نظر او تجربه انقلاب زیر سیطره بی‌ثباتی، ابهام، سردرگمی و بلاتکلیفی قرار دارد و برای درک چنین تجاربی باید به ساختار ذهنی افراد راه یافت. این ساختارهای ذهنی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم تجربه زنده لحظات مورد نظر خود را بازسازی کنیم. البته، این بازسازی تجربه لحظات مورد نظر در درجه نخست به معنای بازشناسی مصادیق انتخاب عقلانی است، زیرا از دید کورزمن، محاسبات مطرح شده در تبیین‌های اقتصادی به روشن‌ترین صورت در چنین لحظاتی متبلور می‌شود. برخلاف شرایط عادی که ساختارها و نهادها به رفتار افراد شکل می‌دهد، در این گونه شرایط غیرعادی، تصمیم‌گیری و

1. Ibid, p.131.

رفتار افراد بیش از پیش نتیجه تأمل و محاسبات عقلانی است.^۱

به هر حال، کورزمن پس از مطالعات گسترده و کاویدن اذهان مشارکت کنندگان در کنشی جمعی به نام انقلاب اسلامی ایران، داده‌هایی را گردآوری می‌کند که با تبیین اقتصادی این انقلاب سازگار است. به بیان ساده‌تر، داده‌های گردآوری شده حکایت از آن دارد که مشارکت در انقلاب اسلامی را می‌توان نوعی انتخاب عقلانی به شمار آورد، زیرا اکثر قریب به اتفاق مشارکت کنندگان هنگامی به انقلاب پیوستند که تصور کردند احتمال پیروزی انقلاب بیشتر از احتمال شکست آن است؛ هزینه عدم مشارکت بیشتر از هزینه مشارکت است؛ و منافی خصوصی وجود دارد که فقط نصیب مشارکت کنندگان می‌شود. کورزمن مدعی است که مطالعات و داده‌های او وجود نوعی محاسبه دارای متغیرهای سه گانه نامبرده در اکثر موارد مشارکت انقلابی را گواهی می‌کند.

گرچه کورزمن از این سه متغیر نام می‌برد، اما بیشترین بخش بحث او به متغیر اول اختصاص دارد که تحت عنوان امکان‌پذیری بررسی می‌شود. به نظر او نخستین و مهمترین متغیری که تصمیم افراد به (عدم) مشارکت انقلابی را تعیین می‌کند، احتمال پیروزی انقلاب یا «امکان‌پذیری» کلی انقلاب است. عنصر اصلی در واکنش مردم به ابهام و سردرگمی پیش از انقلاب، احساس امکان‌پذیری بود که با برآوردهای معترضان بالقوه از کنشهای آتی دیگر معترضان بالقوه ارتباط دارد. کورزمن آشکارا مدعی می‌شود که بر پایه شواهد فراوان، ایرانیان در صورتی تمایل بیشتری برای مشارکت در انقلاب داشتند که احساس می‌کردند بسیاری افراد دیگر هم چنین تصمیمی گرفته‌اند.^۲

افزون بر این، ایرانیان بسیار تلاش می‌کردند تا امکان پیروزی این جنبش را برآورد کنند. کورزمن، بر پایه مطالعات میدانی خود، نشان می‌دهد که تخمین امکان پیروزی جنبش، یکی از دغدغه‌های اصلی افراد در ماههای پیش از بهمن ۵۷ بود. آنان پیش از هر اقدامی می‌خواستند بدانند که آیا مخالفان می‌توانند رژیم پهلوی را سرنگون کنند یا نه. هنگامی که ایرانیان پاسخ مثبتی به این پرسش دادند، به صورت گسترده‌ای در انقلاب مشارکت کردند.^۳

شکل‌گیری و گسترش چنین تصویری در یک فرآیند زمانی نسبتاً مشخص صورت گرفت. به

1. Ibid, pp.166-9.

2. Ibid, pp.125-8.

3. Ibid, p.10,170.

نظر کورزمن، این فرآیند از اواخر پاییز و اوایل زمستان ۵۶ آغاز شد که پیروان آیت الله خمینی به بسیج علیه شاه اقدام کردند. در کشوری با بیش از ۳۰ میلیون جمعیت، شمار این فعالان شاید به چند صد نفر می‌رسید. آنان حتی در حوزه‌های علمیه قم هم در اقلیت بودند، ولی عزم آنان به اعتراض و مخالفت، حتی با شمار اندک، باعث معروفیت آنان شد. این انقلابیون اندک شمار، چند ماه بعد را به بسیج شبکه مساجد پرداختند که نقطه آغاز آن ملاقات با روحانیان عالی‌رتبه قم در دی ماه ۵۶ بود. وعظ و طلاب بیشتر غیرانقلابی که می‌کوشیدند از دودستگی آشکار پرهیز کنند و به این نتیجه رسیده بودند که انقلابیون موردنظر دست بردار نیستند، کم‌کم به پشتیبانی از جنبش پرداختند. بدین ترتیب، در اواخر بهار و اوایل تابستان ۵۷، آنان موفق شده بودند بخشی از شبکه مساجد را تحت کنترل خود قرار دهند و شمار فعالان انقلابی را به چند هزار نفر برسانند.^۱

در اواخر تابستان ۵۷، بسیاری از ایرانیان بیرون از حلقه انقلابیون، این جنبش را «امکان‌پذیر» تصور می‌کردند. افراد تصور می‌کردند که «وضع عوض شده است» و این اعتراض ممکن است «باعث دگرگونی بنیادی شود». چنین تصورات و انتظاراتی خود را بیش از پیش تقویت کرده، شمار مشارکت‌کنندگان را از دهها هزار نفر به یک صد هزار نفر رساند. در پاییز ۱۳۵۷ ایرانیان تصور می‌کردند جنبش به اندازه‌ای از پشتیبانی مردمی برخوردار است که مخالفان آن دیگر نمی‌توانند موضع خود را بیان کنند. حتی رهبران نظامی دست‌اندرکار برنامه‌ریزی سرکوب، نگران بودند که تصورات مربوط به فراگیری جنبش شاید پایبندی و دستورپذیری سربازان را کاهش دهد. اواسط آبان ۵۷ که شاه دست به تشکیل حکومت نظامی زد، انقلاب در واقع به پیروزی رسیده بود.^۲

می‌بینیم که از دید کورزمن مهمترین متغیر در تصمیم افراد برای (عدم) مشارکت انقلابی، محاسبه میزان امکان‌پذیری کلی انقلاب است. مفهوم امکان‌پذیری معطوف است به برآوردهای معترضان بالقوه از کنشهای آتی دیگر معترضان بالقوه. او در این باره به صراحت سخن می‌گوید: با تأکید بر امکان‌پذیری، می‌کوشم نکته‌ای را برجسته کنم که شواهد چشمگیری... برای آن یافته‌ام: احتمال شرکت ایرانیان در رویدادهای انقلابی در صورتی بیشتر می‌شد که احساس می‌کردند بسیاری افراد دیگر هم چنین خواهند کرد. افزون بر این، شواهدی وجود

1. Ibid, pp.136-7.

2. Ibid,p.137.

دارد که ایرانیان همواره و بشدت - اگر نه ضرورتاً به صورت روشمند - می‌کوشیدند تا امکان‌پذیری کل جنبش و رویدادهای محتمل بعدی را تخمین بزنند. به بیان دیگر، آنان سخت می‌کوشیدند تا پیش بینی کنند که چه تعداد از همشهری‌ها، هم محله‌ای‌ها، یا همکارانشان در تظاهرات بعدی حاضر خواهند شد، در خانه خواهند ماند یا سرکار خواهند رفت.^۱

در کنار محاسبه امکان‌پذیری انقلاب، هزینه‌ها و منافع (عدم) مشارکت انقلابی هم محاسبه می‌شد. افراد، به اشکال مختلف، هزینه‌های مادی و غیر مادی بی طرفی، پشتیبانی از رژیم یا پیوستن به مخالفان را تخمین می‌زدند که خود تابعی از تخمین امکان‌پذیری بود. افراد تصور می‌کردند که در صورت مشارکت شمار زیادی از افراد، هزینه مشارکت به میزان چشمگیری پایین می‌آید و ضریب امنیت جانی افزایش می‌یابد. گواه این ادعای کورزمن، گفته‌های افرادی است که در تظاهرات مختلف شرکت کرده بودند: «تعداد بیشتر، ترس کمتر»؛ «وقتی دیدم جمعیت زیادی فریاد مرگ بر شاه سر می‌دهند، ترسم فرو ریخت»؛ «همه شرکت کرده بودند... ساواک می‌توانست فقط یکی دو نفر را بگیرد»؛ «پس از تظاهرات و رویدادهای... ترس همه ریخته بود».^۲

در حالی که استدلالهای کورزمن در مورد دو متغیر محاسبه امکان‌پذیری انقلاب و میزان هزینه (عدم) مشارکت کم و بیش با نظریه تولوک سازگار است، بحث مربوط به متغیر سوم یا محاسبه میزان منفعت ناشی از مشارکت انقلابی تا حدودی متفاوت است. پربایه منطق کنش جمعی که نظریه تولوک هم بر آن استوار است، اگر انسان عاقل حسابگر تصور کند که انقلاب امکان‌پذیر است و مشارکت انقلابی کافی وجود دارد، مشارکت نخواهد کرد، زیرا یقین دارد که بدون چنین کاری هم از منافع انقلاب که در حکم کالاهای همگانی است، برخوردار خواهد شد. اگر همه کنشگران عاقل چنین محاسبه‌ای بکنند و بخواهند سواری مجانی بگیرند، بی گمان هیچ کنش جمعی‌یی شکل نمی‌گیرد. پس انقلابها چگونه شکل می‌گیرند؟

پاسخ تولوک این است که برای غلبه بر این انفعال، رهبران انقلاب باید بر منافع خصوصی تأکید کنند که فقط نصیب مشارکت‌کنندگان خواهد شد، ولی از آنجا که داده‌های کورزمن چنین واقعیتی را گواهی نمی‌کنند، او به نظریه پردازان حد بحرانی^۳ متوسل می‌شود. برپایه این نظریه،

1.Ibid,p.170.

2.Ibid,pp.125-7.

3.Critical mass

اگر مردم بخواهند در یک کنش جمعی مشارکت کنند، در صورتی که کنش جمعی را بی خطر و امکان‌پذیر تصور کنند، مشارکت خواهند کرد. این گونه افراد دارای ترجیحات خصوصی یا نارضایتی‌های پنهان، شاید منتظر به آستانه رسیدن جنبش، که برای آنان امنیت خاطر نسبی فراهم می‌کند، هستند تا دست به کار شوند.^۱ شرط لازم چنین تصویری هم وجود حداقل نیروی لازم برای به حرکت درآوردن جنبش یا رساندن آن به حد بحرانی است. باید حداقلی از افراد وجود داشته باشند تا نقطه یک جنبش شکل بگیرد. چنان که پیشتر اشاره شد، از دید کورزمن، صدها روحانی رادیکال در اواخر پاییز و اوایل زمستان ۵۶ این مهم را انجام دادند.

پس از این که جنبش به چنین مرحله‌ای رسید، میزان امکان‌پذیری کلی جنبش در ذهن افراد افزایش و هزینه مشارکت انقلابی هم، به همان نسبت، کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، اکثر افراد بیرون از حلقه اولیه انقلابیون که مایل به شرکت در این گونه کنش جمعی هستند، مشارکت خواهند کرد. منطق چنین مشارکتی این است که در کنار هزینه‌های مشارکت، مانند دستگیر شدن، زخمی شدن یا حتی اتلاف وقت، منافع و مزایایی مانند قرار گرفتن در طرف برنده منازعه، واکنش‌های مثبت هم‌تایان، و صادق بودن با باورهای سیاسی خود هم وجود دارد که کالای همگانی به شمار نمی‌آید و فقط نصیب مشارکت‌کنندگان خواهد شد.^۲ به نظر کورزمن، تصور چنین منفعی باعث شد تا شمار فزاینده‌ای از افراد در انقلاب مشارکت کنند.

البته، کورزمن برای نشان دادن اعتبار ادعای خود، بررسی استراتژی مخالفان را هم در دستور کار خود قرار می‌دهد. او استدلال می‌کند که مهمترین اصل راهنمای مخالفان تحت تأثیر قرار دادن محاسبات افراد بود. آنان می‌کوشیدند تصورات افراد از متغیرهای نامبرده را به گونه‌ای شکل دهند که مشارکت انقلابی نوعی انتخاب عقلانی به نظر آید. به بیان دیگر، انقلابیون تلاش می‌کردند این تصور را ایجاد کنند که فروپاشی رژیم پهلوی گریزناپذیر و نزدیک است، خسروانی عظیم در انتظار منفعلان و مجازاتی شدید در انتظارات پشتیبانان رژیم است، و مشارکت‌کنندگان در انقلاب هم به پاداش و منفعت مادی و معنوی ارزشمندی خواهند رسید.

برجسته‌ترین نمود این استراتژی نحوه برخورد با روحانیان محافظه کار بود. به نظر کورزمن،

1 . James Scott, *Domination and the Art of Resistance* (New Haven, Conn: Yale University Press, 1990) pp. 4-5.

2 . Mark Irving Lichbach, *The Rebel's Dilemma* (Ann Arbor, Mich: University of Michigan Press, 1995) pt2.

از آنجا که بخشی از شبکه مساجد در اختیار این دسته روحانیان قرار داشت، استفاده از این منبع بسیار ارزشمند بسیج سیاسی بدون قانع و همراه کردن آنان امکان‌پذیر نبود. برای انجام این مهم، اسلامگرایان انقلابی کوشیدند تا روحانیون محتاط‌تر را قانع کنند که هزینه‌های اخلاقی، روانی و حتی فیزیکی مخالفت با انقلاب بیشتر از هزینه پشتیبانی از انقلاب خواهد بود. بدین منظور، آنان علمای عالی رتبه را آشکارا به مبارزه دعوت کردند، خود را در معرض سرکوب دولت قرار دادند تا میانه‌روها را رادیکال‌تر کنند و روحانیان میانه‌رو را نیز با ترفندهای مختلف تهدید کردند. در نتیجه این گونه استراتژیها، میانه‌روها متقاعد شدند که جنبش انقلابی به اندازه کافی امکان‌پذیر است و به همین دلیل شبکه مساجد را در اختیار این جنبش قرار دادند.^۱

بدین ترتیب، کورزمن تصویری از فرآیند انقلاب اسلامی ترسیم می‌کند که با تصویرهای رایج تفاوت دارد: شماری از روحانیان مخالف قطار انقلاب را به حرکت درآوردند و توانستند جنبش را به «حد بحرانی» برسانند. با این کار آنان تصور امکان‌پذیری انقلاب را شکل و گسترش دادند. کامیابی فزاینده آنان در این کار باعث شد تا رفته رفته شمار بیشتر و بیشتری از انسانهای عاقل محاسبه‌گر، که می‌خواستند مشارکت کنند، ولی نسبت به امکان‌پذیر و بی‌خطر یا کم‌خطر بودن چنین کاری تردید داشتند، سوار قطار انقلاب شوند. هرچه قطار انقلاب جلوتر می‌رفت، شتاب بیشتری می‌گرفت و مسافران آن هم به صورت غیرمنتظره‌ای افزایش می‌یافت. بنابراین، طولی نکشید که این قطار به مقصد رسید.

البته، کورزمن این تصویر متفاوت با تصاویر رایج را نه تبیین، بلکه «ضد تبیین» می‌نامد، هرچند در بیشتر موارد با تبیین اقتصادی انقلاب کاملاً سازگار است. چنین موضع‌گیری عمدتاً از تعریف خاص تبیین ناشی می‌شود. به نظر او تبیین نوعی پیش‌بینی معطوف به گذشته یا کاهش میزان پیش‌بینی ناپذیری رویدادهای غیرمنتظره است: اگر ما پیشاپیش نسبت به «الف»، «ب»، «ج» شناخت داشتیم، می‌توانستیم رویداد مورد نظر را پیش‌بینی کنیم. بر این اساس، تبیین موفق آن است که موارد کمتری را به شانس و اراده آزاد واگذارد. چنین کاری اگر در مورد پدیده‌های معمول امکان‌پذیر باشد، در مورد انقلاب ناممکن است.

تجربه انقلاب زیر سیطره ابهام، سردرگمی و به هم ریختگی قرار دارد و در چنین شرایطی رفتارهای عادی و بنابراین تبیین هم محلی از اعراب ندارد. «تجربه ابهام و سردرگمی،

1. Kurzman, *op. cit.*, pp.44-7.

پیش‌بینی‌های معطوف به گذشته عالمان اجتماعی در مورد این دوره‌ها را متزلزل می‌کند. اگر معترضان عمدتاً بر پایه انتظاراتشان از میزان مشارکت دیگران تصمیم به مشارکت می‌گیرند و این انتظارات و تصمیم‌ها نیز مبهم و در حال دگرگونی است، پس پایگاه یا زمین سفتی وجود ندارد که ناظر بیرونی بر آن قرار گیرد.^۱

نتیجه‌گیری

انقلاب فهم‌ناپذیر کورزمن در واقع تلاشی است برای فهم انقلاب اسلامی ایران از طریق نقد و نفی تبیین‌های رایج و متعارف. او ادعا می‌کند که انقلاب ایران نه پیامد برخی تحولات و عوامل ساختاری است و نه نتیجه نوعی برانگیختگی ناشی از ناخودآگاه توده‌های پرشور و احساساتی. او این پدیده را محصول اراده نخبگان دارای برنامه و تشکیلات مناسب و کارآمد هم نمی‌داند. بلکه از نظر او این انقلاب نتیجه نوعی کنش جمعی شماری افراد عاقل است که در شرایط خاص تاریخی تصمیم‌های آگاهانه مشابهی اتخاذ می‌کنند. پس حکایت انقلاب در واقع حکایت تجارب بازسازی شده افرادی است که به نوعی در انقلاب مشارکت داشتند.

در اواسط دهه ۵۰، نهادها و ساختارهای ضامن نظم اجتماعی سست و متزلزل شدند و رفتارهای عادی اعتبار خود را از دست دادند. از سوی دیگر انقلابیون هم که قطار انقلاب را به حرکت درآورده بودند، از افراد می‌خواستند که تصمیم به رفتاری متفاوت بگیرند. در چنین شرایط بحرانی، انتخاب عقلانی به بارزترین صورت باید تجربه شود؛ انتخابی سرنوشت‌ساز میان سه گزینه انفعال، پشتیبانی از وضع موجود و مشارکت انقلابی، ولی از آنجا که انقلابیون توانستند سود نسبی مشارکت انقلابی را بیشتر و هزینه آن را کمتر از دو گزینه دیگر بنمایانند، روز به روز شمار بیشتری از افراد جامعه سوار قطار انقلاب شدند و قطار سرانجام به مقصد رسید.

هرچند کورزمن پدیده انقلاب را تبیین‌پذیر نمی‌داند و حداکثر کار ممکن برای شناخت چنین پدیده‌ای را بازسازی تجارب افراد «عاقل» می‌داند که در شرایط خاصی تصمیم به مشارکت انقلابی می‌گیرند، نمی‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که خود این شرایط خاص معلول چه عواملی است. اگر پیدایش نوعی بحران در زندگی اجتماعی، نقطه آغاز شکل‌گیری انقلاب باشد آیا نمی‌توان پرسید که خود این بحران چگونه به وجود می‌آید. شاید کورزمن از طرح چنین

پرسشی ظفره می‌رود تا مجبور نشود به اعتبار تبیین‌های نهاد محور و ساختاری اعتراف کند.

References:

- Hay, Colin, *Political Analysis*, Hampshire: Palgrave, 2002.
- Foran, John(ed.), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1994.
- Kurzman, Charles, "A Dynamic View of Resources: Evidence from the Iranian Revolution", *Research in Social Movements, Conflicts and Change*, 1994, vol.1, no.4.
- "Structural Opportunities and Perceived Opportunities in Social - Movement Theory: Evidence from the Iranian Revolution of 1979", *American Sociological Review*, 1996, vol.61.
- "The Qum Protest and the Coming of the Iranian Revolution, 1975 and 1978", *Social Science History*, 2003, vol.27.
- The Unthinkable Revolution in Iran*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2004.
- Lichbach, Mark Irving, *The Rebel's Dilemma*, Ann Arbor, Mich: University of Michigan Press, 1995.
- Olson, Mancur, *The Logic of Collective Action*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1965.
- Scott, James, *Domination and the Art of Resistance*, New Haven, Conn: Yale University Press 1990.
- Taylor, Stan, *Social Science and Revolutions*, London: Memillan, 1984.
- Tullock, Gordon, "The Paradox of Revolution", *Public Choice*, 1971, vol.11.